***سوره مبارکه نبا***

از چه می پرسند....

یکی از یکی دیگر سوال می پرسد ، مفعولی در کار نیست. هر دو فاعل اند و هم سطح . جوابی برای سوال ندارند تنها سوال را به طرق مختلف می پیچانند . آن را بدون جواب می پندارند یا آنکه چون خودشان نمی فهمند فکر می کنند که واقعا کسی نیست جوابشان را بداند.

خلق به معنی پدیدار کردن است.

معانی مختلف "جعل" : تقدیر کردن->ظرفیت سازی می کند

 تدبیر کردن-> برنامه ریزی می کند.

 تقریر کردن-> اجرا می کند.

واژه " جعل" ناظر به کارکرد اشیا است.

"مهاد "به معنی محل آماده شدن است(زمین)

"اوتاد "به معنی نگه دارنده است(کوه)

قرآن جامعه ی مدنی با شکوهی از کلمات است که کلماتش مثبت ومنفی و خنثی هستند و در یک زندگی کاملا عادلانه ای زندگی میکنند.

قرآن از حروف وکلمات تشکیل شده است. یرای درک قرآن لاجرم باید از حروف و کلمات آن صحبت کرد.مثال کلمه در قرآن ،مثال بیت و خانواده در جامعه است وتقریبا قوانین وقواعدی که در جامعه شناسی حاکمند در کلمات هم حاکمند.

هر کلمه برای خودش مفهوم و مصادیقی دارد چون در مراتب مختلف می توان کلمات را بررسی کرد..مثلا کلمه ی قل که میتواند با اشاره یا کنایه یا سخن گفتن باشد.یا نوشتن که می تواند در دفتر تخته لب تاب یا در ذهن باشد.

در مقایسه ی کلمات بعضی علو وبر تری دارند وبعضی پایین ترند.بعضی پیوسته مثبت (یا منفی)وبعضی گاهی مثبت و گاهی منفی اند.

یکی از احکام کلمات بحث محکم و متشابه است.

واژه های محکم: دلالت در معنا قطعی است و نیاز به قرینه ندارد.مثل :رشد ،نور ،هدایت

واژه های تشابه: واژه ای که برای روشن شدن موضوع مورد نظر متکلم نیاز به قرینه داریم. ونمی توانیم هر جایی هم به کارش ببریم.مثلا رسول،وحی، نذیر ،کتاب.

بعضی از کلمات مبین بستر وقوع هستند.

مثلا کلمات " اکل" و "طعام" و "رزق" هر کدام بستر خاصی دارند.رزق در بستری است که نازل می شود. اکل نازل شدنی نیست و همه می خورند. طعام همه مثل هم نیست و به اقلیم افراد وابسته است. اینها سطوح مختلف دارند.محل وقوع رزق از اکل و محل وقوع اکل از طعام است.

یا مثلا جسم یک مرتبه از جسد بالاتر است چون جسم می تواند نورانی تر بشود ولی جسد هرجا باشد باید چگالی اش همین باشد.

جسم بالاتر از جسد است>میگوییم معاد جسمانی نه معاد جسدانی...چون جسد باید همین جرم باشدولی جسم حتما لازم نیست همین باشد.ولی باتوجه به شرایط روز قیامت مثل قوه ی جاذبه وچگالی و... متغییر است ولی جسد ثابته.

اگر نظام مراتب در عالم باشد و خداوند به وسیله کلمات انسان را ازآن آگاه کرده باشد، پس حتما بعضی از کلمات مربوط به مرتیه ای خاص است.

بعضی کلمات وابسته به مرتبه نیستند مثل: نور، روح، ذکر، رزق. لازم نیست برایشان مرتبه درنظر بگیریم.اینها مثل آبشاری نازل شده اند،و بستگی به ظرف و ظرفیت هر کسی دارد که از آنها بهره بگیردومنشا آنها فیض الهی است.

نگران خدا نباش او کار خود را کرده .حرص او را نخور این تویی که باید اتفاقی درونت بیفتد. مثل رزق تو که در عالم جاریست و تو باید با اعمالت خود را در معرض آن قرار دهی.دستت را بالا بیار نه اینکه دستت را چپه به پایین بگیری

یکی از کدهای نشان دهنده های محکم نازل شدن آنهاست. مثل نازل شدن لباس. لباس در فطرت انسان نوشته شده است تا روز قیامت.پس هرچقدر غرب بخواهد آن را از انسان بگیرد نمیتواند.نظام ثابت دارد.در لایه های مختلف می شود:لباس تقوا،لباس علم،....

در قرآن داریم:"حدید،لباس،انعام و....را "نازل" کردیم.>یعنی نظام آنها را نازل کردیم.در درون شما روش تسخیر حیوانات،را قرار دادیم.بروید یاد بگیرید استفاده کنید.

وقتی چیزی" نازل "می شود:

1-پیوستگی دارد وگسستگی ندارد.همیشگی است.

2-از عالم بالا چیزی کم نمی شود.مثل باران که از ابر کم میشود نیست

مقصد و مقصود تمامی این نعمت ها به کجاست ؟! به نبا عظیم می رسد؟!

واژه " رسول" در جمله" المسکین رسول الله" به معنی فرستاده از طرف خداست تا با کمک به او تو بالا بروی. یا واژه "نذیر" یعنی کسی که آگاه می کند حالا می تواند یک نمونه اش پیامبر باشد.

مثلا وحی بستر هایی همچون پیامبر ،انسان وفطرتش،انسان وغرایزش،حیوان و غرایزش دارد.(طبق روایت حضرت علی علیه السلام 9 نوع وحی داریم)

این جور نیست که برای همه ی انسانها نیاز به پیامبر داشته باشیم همینکه یک نذیر وجود داشته باشد حجت تمام میشود چون حرف حق را میرساند.ممکنه عصمت داشته باشد یا خیر .اصلا لازم نیست.

کلمات متشابه غرر کلمات قرآن اند.زندگی انسان وابسته به همین واژه هاست و سطح آنها بالاست.

رشد در قرآن به معنی هدایت وبرخورداری از نور است.اگر برای بلوغ مراحل 1تا4در نظر بگیریم،.یک دریافت است که در بسترهای مختلف بلوغ وجود دارد. رشد همچون نوری است که در تمام مراحل حضور دارد ویکسان است.(مثل "سلامتی" که یک کودک 7ساله هم ممکن است سالم باشد ویک پیرمرد 75ساله هم سالم است)(مثل آب (یک حقیقت ثابت)که میتواند در بطری های 2،5،50لیتری قرار بگیرد)

واژه ی سوال(تسائل،یسئلونک)>به معنی استفهام وطلب برای رفع جهل نیست بلکه نوعا برای بهانه جویی به کار می رود..یک نوع مخالفت است(رقیق یا شدید)(بستر بهانه جویی است)پس خدا به این خاطر اینگونه به سوال مردم درباره ی خبر بزرگ جواب میدهد که سوالشان بهانه جویی است سوال واقعی نیست.

سوالی که برای فهم باشد در قرآن "یستفتئون"است

در آیه "الذی هم فیه مختلفون" اختلاف به وجود آمده در جامعه به سبب تسائل دیده میشود(کی گفته، چی گفته، چرا گفته، چطور...)

طبق قرآن ظن و گمان به قیامت برای تقوا داشتن کافیست نه حتی اطمینان. حالا اینها آمده اند این چنین سوال می کندد و بذر اختلاف را در جامعه می پاشند و میخواهند به زعم خودشان یقینی بشوند!

همین مقدار که ما بفهمیم که موجو د غایت دارد پس قیامت حتمی است. چون غایت در "بعد" است و بعد از هر بعدی ، بعدی هست و ما را به آخرت دلالت می دهد.

قیامت را از کارکرد داشتن موجودات بفهمید: زمین "مهد" است پس قیامت هست.

آدم باید با یک دلالت کوچک به قیامت ایمان بیاورد.

سوره ی نبا از چه منظری به قیامت توجه میکند؟اینکه قیامت را از کارکرد داشتن موجودات بفهمید.از اینکه زمین مهد است،جبل وتد است،....

قیامت یعنی یک انسان داریم ویک چی ی دیگه داریم>؟

"الم نجعل الارض مهادا" "والجبال اوتادا" "وجعلنا نومکم سباتا" " وجعلنا الیل لباسا" "وجعلنا النهار معاشا" در این آیات برهر کدام از این پدیده ها چیزی را حاکم کرده است و غایتی برایشان قرار داده شده است.: ارض- مهاد، جبل-اوتاد، نوم-سبات، لیل-لباس، نهار-معاش.

پس زمینی غایتش مهد بودن است. خوابی که آرامش ندارد خواب نیست.روزی روز است که معاش داشته باشد.

ولی ارض برای خیلی ها مهاد نشد. شب برای خیلی ها لباس نشد. روز برای خیلی ها دیگر معاش نشد و خواب برای خیلی ها آرامش ندارد. اگر کسی زمینی را که خدا آن را مهاد قرار داده مهاد بداند ، مهاد بودن آن را میبیند واز آن منفعت میبرد

این آیات نشان دهنده ی فطری بودن دین است.

یوم فصل روزیست که انسان از اشیا جدا ست ولی تاثیرشان در اوهست.یعنی زمین نیست ولی مهاد یودنش در انسان باید باشد به شرطی که در دنیا از مهد بودن ارض تاثیر گرفته باشد.

"ان جهنم کانت مرصادا" ...مرصاد یعنی در کمین بودن. یعنی در کمین است تا اگر غایت هرچیز حاصل نشد جایگزین شود وآن را در جهنم مرصاد بیفکند.

خوابی که آرامش ندارد جهنم است. روزی که معاش ندارد جهنم است...

اگر کسی زمینی را که خداند مهاد قرار داده است، مهاد بداند و از مهاد بودن آن استفاده کند، مهاد بودن آن را می بیند و از آن منفعت می برد. به طور مثال برای نوم جعلی وجود دارد: و آن سبات است که در صورت نبودآن به بی سباتی گرفتارمی شود که همان مرصاد است

تا "لباس" و" شب "را نفهمی هر چقدر هم بگویند لباس و شب برایت فرق نمی کند.

انسان باید این جزییات در او تاثیر کند تا بتواند قبامت به آن یزرگی را درک کند وگرنه میشود داستان " یتسائلون".

حس و درک در مورد اشیا و کارکرد درست آنها به تدریج باعث می شودحس قیامت را درک کنیم.

سوره نبا جزء سوره هایی ست که "تسائل" دارد و تسائل در قرآن نوعا برای رفع جهل نیست بلکه برای بهانه جویی ست، به همین دلیل هم خدا در ادامه ی سوره بسیار تند برخورد کرده است. سوالی که برای فهم باشد در قرآن "یستفتئون"است. خدا ابتدا آیاتی از زندگی دنیایی را مطرح میکند و انتظار دارد خواننده از کارکرد داشتن شان به این نتیجه برسد که قیامتی وجود دارد. سوره ی نبا از چه منظری به قیامت توجه میکند؟اینکه قیامت را از کارکرد داشتن موجودات بفهمید.از اینکه زمین مهد است،جبل وتد است،.... این آ اینکه کافر میگه ای کاش خاک بودم(یعنی قبل از طین...)(یعنی لم یکن شی مذکورا)>چون کارکردش در حد خاکه میگه ای کاش قیا فه ام هم خاک بود.

یات از طبیعت عمدتا به صورت دو قسمتی آورده شده یعنی یک شیئ داریم و یک اثر شیئ و یوم الفصل روزی ست که انسان از شیئ جداست ولی از اثر شیئ جدا نیست

به طور مثال برای نوم جعلی وجود دارد: و آن سبات است که در صورت نبودآن به بی سباتی گرفتارمی شود که همان مرصاد است